

ماجراهای مدرسه‌ای در یک جزیره

بخش دوم: هنر در مدرسه زندگی

هیوا علیزاده

طراح آموزشی و پژوهشگر

شرح ماجرا

اولین کتابی که ورق زدیم، کتاب «قورباغه و وزغ» نوشته «آرنولد لوبل» بود. معلم در جریان خواندن کتاب به جای وزغ و قورباغه تغییر صدا می‌داد و همین موضوع به همراه داستان زیبای لوبل، باعث بلند شدن صدای خنده‌ها و نزدیک شدن بچه‌ها به کتاب و معلم شد. از آن روز هر وقت کتاب خواندیم، به صورت مشارکتی بود؛ بدین ترتیب که افراد مختلف در کتاب خواندن شرکت می‌کردند با توجه به فضای داستان و موضوع، صدایشان را تنظیم می‌کردند و به جای شخصیت‌های داستان حرف می‌زدند؛ از گرگ عصبانی و دختری گریان گرفته تا دستیار چینی یک کارآگاه و ... کتاب خواندن با چنین ایفای نقش‌هایی به یکی از فعالیت‌های مفرح مدرسه زندگی تبدیل شد. از کتاب‌خوانی به تئاتر رسیدیم. برای صحنه تئاتر لازم بود دکور آماده کنیم و بنابراین، شروع به طراحی و ساخت و ساز کردیم؛ از بادبزن گرفته تا بال‌های سیم‌رغ، و در جریان تمام

سرآغاز

در مدرسه زندگی زنگ هنر وجود نداشت؛ نه به دلیل کم اهمیت شمرده شدن هنر، بلکه به این دلیل که هویتش قابل به چارچوب کشیدن در یک بازه زمانی خاص و مکانی خاص و در قالب طرح درسی خاص نبود.

از آنجا که در مدرسه زندگی، همچون زندگی واقعی، بسترهای یادگیری به صورت تلفیقی و بر مبنای مسئله طراحی می‌شد، هنر نه ابزاری برای رنگ و لعاب زدن به یک راه‌حل بلکه خود راه‌حل به حساب می‌آمد.

هنر، قبل از حضور بچه‌ها، از ماه‌ها پیش راه خودش را به مدرسه باز کرد؛ از همان زمان‌هایی که برای رنگ‌ها و نورهای مدرسه وقت گذاشته می‌شد؛ از همان زمانی که برداشتن تابلوهای زیاد در مدرسه تأکید می‌شد؛ از همان لحظاتی که برای ساختن کتابخانه‌ای چشم‌نواز، که جایی باشد برای رها شدن و کتاب خواندن، تلاش می‌شد.



هنر در جشن
یلدا - از
آمادسازی
دکور تا
شعرخوانی -
مدرسه
زندگی - سال
تحصیلی
۹۷-۹۸

این ماجراها با نحوه کار کردن با ابزارهای مختلف همچون قیچی، کاتر، و چسب تفنگی آشنا شدیم و با رنگ‌ها کلی خوش گذرانیدیم.

یک روز با شروع خواندن کتابی از مجموعه «مدرسه عجیب و غریب» به نام «خانم فالکن آشغال جمع کن» نوشته «دن گاتمن» که به معلم هنری اشاره داشت که از دور ریزها در کارهایش استفاده می‌کرد، وارد فضایی جدید شدیم. معلم مدرسه زندگی این کتاب را روزی آغاز کرد که صبح هنگام ورودش به کمک بچه‌های مدرسه کلی بطری و پاکت و ... از ماشین پیاده کرده و در آزمایشگاه جا داده بود و در هر بار جابه‌جا کردن آشغال‌ها بچه‌ها از معلم می‌پرسیدند: «خانم ... آخر شما چرا این قدر آشغال جمع می‌کنید!»

دیری نگذشت که آشغال‌ها شدند گنج‌های مدرسه زندگی؛ با آن‌ها یک روز گلدان می‌ساختیم تا دانه‌ای بکاریم، یک روز آن‌ها را تبدیل به زیر دریایی و کشتی می‌کردیم، یک روز برای ساختن گرز و شمشیر نمایش‌هایمان از آن‌ها استفاده می‌کردیم و روزی دیگر با آن‌ها ماکت‌های علوم مانند دستگاه گوارش می‌ساختیم.

در جریان کار با زباله‌ها مسائل محیط‌زیستی را بررسی کردیم؛ از شناخت بیشتر زمین که با تماشای کلیپ‌های موزیکال و اجرای نمایش در زمینه منظومه شمسی همراه بود، گرفته تا مسائل مربوط به صرفه‌جویی در مصرف آب و برق و ... همه این‌ها باعث شکل‌گیری شغل‌هایی در مدرسه شد؛ مثلاً یک نفر مسئول خاموش کردن لامپ‌های مدرسه بود و یکی مسئولیتش مراقبت از کرم‌هایی بود که در زمین فوتبال دیده می‌شدند و آن‌ها را از له شدن نجات می‌داد. بچه‌ها برای جلوی در ورودی، پوستری طراحی کردند که از مراجعه‌کنندگان به مدرسه می‌خواست موقع ورود مراقب باشند، چون آنجا محل عبور لاروهاست.

قرار شد برای اینکه معلوم باشد هر نفر در مدرسه چه شغلی دارد، کارت‌هایی طراحی شود. برای طراحی کارت‌ها کار با نرم‌افزار پینت براش^۱ در ویندوز را آموختیم و کارت‌هایمان را طراحی و چاپ کردیم.

در مدرسه زندگی چیزی به‌عنوان دیکته نداشتیم؛ آنچه داشتیم داستان‌نویسی و نامه‌نگاری و طراحی‌های تبلیغاتی بود. موضوع داستان‌ها با توجه به مباحث مورد گفت‌وگویمان شکل می‌گرفت؛ مثلاً یک روز در کلاس ریاضی بعد از کلی گفت‌وگو در مورد ردپای ریاضی در زندگی روزمره‌مان، قرار شد هر کس درباره دنیایی که در آن اعداد نیستند داستانی بنویسد. برای کار روی اشتباه‌های املایی این‌گونه عمل می‌کردیم که کلمه اشتباه به همراه املائی درستش روی تخته نوشته می‌شد و تا آخر هفته مجموعه‌ای لغت جمع می‌شد. بعد قرار بر این بود که با این مجموعه یک داستان با موضوعی که مشخص می‌شد و یا آزاد بود، بنویسیم؛ داستانی که در آن همه آن لغات به کار رفته باشند، و همین فعالیت هم بستری ایجاد می‌کرد

برای خندیدن (چون در اکثر موارد داستان‌های طنزی خلق می‌شد) و هم بچه‌ها با شور و کنجکاو منتظر شنیدن داستان هم‌کلاسی‌شان بودند و همیشه بعد از خواندن هر داستان، مخاطبان نظر خود را به نویسنده می‌دادند. بعضی وقت‌ها هم قسمتی از یک داستان را معلم از یک کتاب می‌خواند و قرار می‌شد بچه‌ها به‌صورت گروهی ادامه داستان را خلق کنند. هر گروه برای کار خود جایی انتخاب می‌کرد؛ یکی در آزمایشگاه، یکی در کتابخانه و دیگری دراز کشیده در وسط حیاط و ...

ما در مدرسه‌مان آشپزی و شیرینی‌پزی هم می‌کردیم؛ از درست کردن کیک و پاستا در ارتباط با علوم و ریاضی و ... گرفته تا تزئین بیسکویت و کلوچه‌های آماده برای برگزاری جشن‌هایی مثل جشن تولد و یلدا. در مدرسه زندگی خیاطی و نجاری را هم تجربه کردیم. نجاری زمانی آغاز شد که قرار شد هر فرد برای باغچه کوچکی که در زمین کشاورزی مدرسه داشت، تابلویی درست کند و اغلب، برای اولین بار میخ و چکش به دست گرفتند.

یک روز هم به مناسبت «روز مهندس» با پالت‌هایی که دور ریخته شده بود و بلوک‌های سیمانی، در محوطه زمین کشاورزی میز و صندلی درست کردیم و کلی ترکیب رنگ و رنگ‌آمیزی با قلم‌موهای بزرگ را تجربه کردیم. صندلی‌هایی که انتخاب کرده بودیم، بلوک‌های بتونی بودند و قرار بر این شد که برای آن‌ها بالشتک بدوزیم. این‌طور شد که برای اولین بار نخ و سوزن به دست گرفتیم؛ آن هم در راستای حل مسئله‌ای که به قول بچه‌ها از آن مسئله‌های سخت ریاضی بود؛ اینکه بفهمیم چقدر پارچه لازم داریم، چند متر پارچه بخریم و چقدر پول لازم است. شور و شوق در نگاه بچه‌ها دیدنی بود؛ وقتی برای اولین بار برای تزئین بالشتک‌هایشان یک دکمه رویش دوختند و دیدند دکمه کنده نمی‌شود و یا وقتی کیسه دوخته شده را برگرداندند و دیدند که دوخت‌ها پیدا نیست.

ما در مدرسه ساز ساختیم و ساز زدیم؛ از سونک‌هایی که با نی و چوب بستنی ساختیم تا شیپورهایی که با بطری‌های آب‌معدنی درست کردیم و طبل‌هایی که با قوطی فلزی روغن ساختیم و این‌ها همه در اجراهای مدرسه به کار می‌رفت. از یک روز بعد از روزی که بچه‌ها در گروه‌هایشان ترانه گفتند و گروه موسیقی راه انداختند، اجرای کنسرت تبدیل شد به یکی از برنامه‌های هفتگی مدرسه زندگی. یک میکروفون بی‌سیم برای بچه‌ها خریدیم تا در اجراهایشان از آن استفاده کنند. البته گروه‌ها برای تبلیغ اجراهایشان پوستر طراحی می‌کردند و بلیت

**آشغال‌ها شدند
گنج‌های مدرسه
زندگی؛ با آن‌ها
یک روز گلدان
می‌ساختیم تا
دانه‌ای بکاریم،
یک روز آن‌ها
را تبدیل به زیر
دریایی و کشتی
می‌کردیم، یک
روز برای ساختن
گرز و شمشیر
نمایش‌هایمان از
آن‌ها استفاده
می‌کردیم و
روزی دیگر با
آن‌ها ماکت‌های
علوم مانند
دستگاه گوارش
می‌ساختیم**

می فروختند.

موسیقی در مدرسه زندگی با ریاضی گره می خورد؛ و بر مبنای آن به درک بیشتر الگوها پرداختیم. از دست و پاهایمان برای ضربه زدن به میز و زمین و ساخت موسیقی بر مبنای الگوهایی خاص استفاده می کردیم؛ تا جایی که به قول بچه ها همه جا پر شده بود از الگوها. یک روز یکی از بچه ها گفت: «خانم، روش معلمی شما هم یک الگوست: اول گفت و گوی صبحگاهی داریم و ...» و شما خودتان به عنوان معلم فکر کنید معلم این کلاس چه قندی در دلش آب شد وقتی که دید دانش آموزانش به درک الگوهای آموزشی رسیده اند و کار خود او را این چنین با واژه های تخصصی تحلیل می کنند.

کلاس ریاضی خیلی وقت ها جایی برای جریان یافتن هنر بود؛ از رنگ آمیزی و بازی با شکل ها گرفته تا ساخت صفحه شطرنج و مهره های آن با مواد مختلف مانند گل و فلز و در بطری، از مشاهده و نقاشی برگ درخت کنوکارپوس که در کیش فراوان یافت می شود برای محاسبه مساحت گرفته تا ساخت قطعات تنگرام، از آشنایی با خطوط موازی و مفهوم زاویه و اشکال هندسی گرفته تا مشاهده نمونه هایی از سبک های نقاشی مختلف و خلق آثار نقاشی.

درس مطالعات اجتماعی فرصت هایی ایجاد می کرد تا با مطالعه استان های مختلف با آثار هنری موجود در آن ها آشنا شویم. در درس تاریخ اشکال کشف شده روی آثار باستانی را بررسی و تحلیل می کردیم و معمولاً چنین جملاتی در کلاس از دانش آموزان شنیده می شد: «یعنی هنر از آن قدیم ها هم بوده؟» یا «یعنی با نقاشی کردن، می گفتن که چطور می شکار می کردن؟» یا «چه حوصله ای داشتند که روی یک کوزه این قدر وقت می گذاشتند» و یا «من فهمیدم می خواهیم در آینده چه کاره شویم؛ می خواهیم باستان شناس شویم و رمز نقاشی ها را کشف کنیم.»

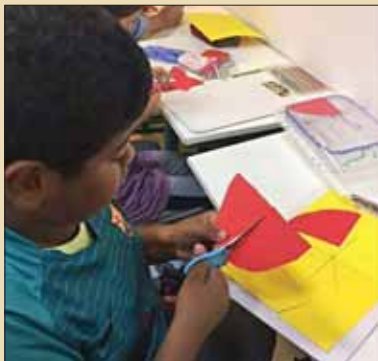
... و اما هنر در زمین فوتبال مدرسه؛ البته ناگفته نماند که فوتبال در مدرسه زندگی در زمینه همه موضوعات یادگیری، محتوا تولید می کرد؛ از جمله کار روی مهارت های زندگی همچون کنترل خشم و بخشش و کار گروهی که برای آن ها کتاب می خواندیم و فیلم می دیدیم. از جمله فرصت هایی که فوتبال ایجاد می کرد، ایفای نقش های مختلف بود؛ مثلاً اینکه یک نفر به عنوان گزارشگر بازی را گزارش می کرد و خود همین موضوع در افزایش اعتماد به نفس دانش آموزان به مرور تأثیر گذار شد. برای نمونه، یکی از دانش آموزان عرب زبان به عربی بازی را گزارش می کرد و چنان هیجانی به موضوع می بخشید که همه مدرسه طرفدار شنیدن گزارش های او بودند و او کسی بود که در ابتدا از اینکه در مدرسه عربی صحبت کند، خجالت می کشید. یکی از اتفاق های تلفیقی با هنر که در زمین فوتبال روی داد، پروژه رنگ آمیزی زمین بازی بود که در آن، انتخاب رنگ و قلم مو و اندازه گیری ها و کار گروهی بستری های یادگیری



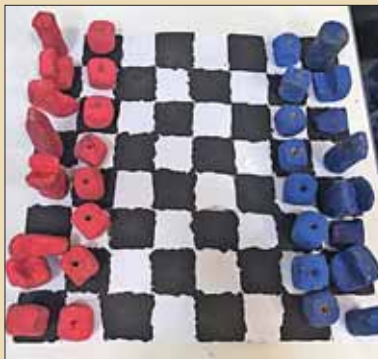
تلفیق در ریاضی
مبحث کسرها
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



هنر در جشن
تولدهای
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



هنر در ریاضی
مبحث زاویه
مدرسه زندگی
سال تحصیلی
۹۷-۹۸



ساخت صفحه و
مهره های
شطرنج
سال تحصیلی
۹۷-۹۸

بسیاری ایجاد کردند.

البته فوتبال بستر جان بخشی به اشیا را هم ایجاد می کرد؛ مثل دوستی بچه ها با تیر دروازه و سخنان رمز آلود با توپ، که رد پای این جان بخشی ها در داستان هایی که می نوشتند نیز دیده می شد و خود همین ها باعث می شد که با لذت بیشتری مسئولیت های شان را انجام دهند.

در یکی از روزهای بارانی جزیره کیش، از آن باران هایی که کافی است دو دقیقه زیرش باشی تا کاملاً خیس شوی، از آن باران هایی که معمولاً در مدارس اجازه نمی دهند از کلاس بیرون بروی، رفتیم که زیر باران فوتبال داشته باشیم و در همین ابتدا بگویم که هیچ کس در پایان این ماجرا مریض نشد.

کلی خیس شدیم و کلی خنده و هیجان و بعد از آن، مدرسه خیس شده مان را با تی و دستمال تمیز کردیم و کفش های خیسمان را در آوردیم و دور هم نشستیم و چای گرم و نباتی را که معاون مهربان مدرسه، خانم شاهرخی، آماده کرده بود خوردیم و درباره باران گفت و گو کردیم و کتاب خواندیم. همان روز در مدرسه

اختراعی شکل گرفت که خودش نقطه عطف

بسیاری از رویدادهای بعدی مدرسه شد و آن این بود که یکی از بچه های مدرسه با مشمع های حباب دار که از مجموعه زباله ها گردآوری شده بود، برای خودش کفش درست کرد. بعد هم به پیشنهاد معلم، کفش را به همه نشان داد و بقیه بچه های مدرسه هم علاقه مند شدند که چنان کفشی داشته باشند و عده ای برای ساختن آن اقدام کردند و عده ای نیز پیشنهاد خرید آن را دادند. این چنین بود که مدرسه از آن روز صاحب یک نمایشگاه از دست سازه های دانش آموزان برای خرید و فروش شد؛ قوانین خرید و فروش وضع شد، روی طراحی اسکناس وقت گذاشتیم و واحد پولی به نام «پول مدرسه زندگی» در

معاملات مورد استفاده قرار گرفت. در نمایشگاه، دست سازه های مختلفی به فروش می رسید؛ از یک تابلوی نقاشی با تکنیک پاشیدن رنگ با مسواک گرفته تا اشکال اوربگامی، از یک موشک کاغذی که در مسابقات مدرسه صاحب رکورد بود تا گیاه لوبیایی که به بار نشسته بود؛ از کشتی موتور داری که با زباله ها و آرمیچر درست شده بود تا فلاسک دست سازی که در آزمایش های علوم بهترین کارایی را از خود نشان داده بود، از گوی های کاموایی که بچه ها با جست و جوی اینترنتی یاد گرفته بودند چطور آن را بسازند، تا بازی های دست ساز و در این میان، ساخت یک چیز بود که در غرفه های مختلف به شیوه های متفاوت تجربه شد و ماجرای ساختنش از وقتی شروع شد که در مسیر آشنایی با انواع سنگ ها به آزمایش پرداختیم و با ذوب کردن برخی مواد روی شعله، ساخت مدل هایی از سنگ ها را آغاز کردیم و آن چیزی که تولیدش به عنوان یک محصول هیجان انگیز مدت ها در مدرسه ادامه داشت،

از دست و پاهایمان برای ضربه زدن به میز و زمین و ساخت موسیقی بر مبنای الگوهای خاص استفاده می کردیم؛ تا جایی که به قول بچه ها همه جا پر شده بود از الگوها

ساخت یک طبل با مواد دور ریز مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



خیاطی در مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



نجاری در زمین کشاورزی مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



آماده سازی یک میز در زمین کشاورزی مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



یک روز از روزهایی که در حال گفت‌وگو در باره معنای هنر و هنرمند بودیم، یکی از بچه‌های کلاس گفت: «به نظر من هنرمندترین کس، خداست؛ چون ببینید چه گل آفتاب‌گردان خوشگلی درست کرده است» و همه سکوت کردند و در قلب معلم غنچه‌ای شکفته شد

شمع بود. آزمایشگاه مدرسه تبدیل شده بود به یک کارگاه شمع‌سازی؛ بچه‌ها به شیوه‌های مختلف پارافین را ذوب می‌کردند و از مدادهای شمعی برای رنگ‌آمیزی آن استفاده می‌کردند. علاقه بچه‌ها به این زمینه به اندازه‌ای بود که معلم هنگام بازگشت از تهران به کیش، چندین کیلو پارافین با خودش آورد؛ چون پارافین در کیش پیدا نمی‌شد. در مورد ارتباط علوم و هنر در مدرسه زندگی باید گفت که بین این دو رابطه تنگاتنگی وجود داشت که در بسیاری موارد مشخص کردن مرز آن‌ها سخت‌تر از این بود که هر دو را یک چیز ببینیم. در علوم، علاوه بر فرصت‌های کشف و ساخت و ساز که با هنر ادغام می‌شد، بستری برای مشاهده و توصیف ایجاد می‌گردید؛ اینکه وقتی به درک بیشتری از باران می‌رسیدیم، باران زیباتر می‌شد، وقتی دانه‌ای را می‌کاشتیم و ماه‌ها منتظر به گل نشستنش بودیم، گویی آن گل از همه گل‌هایی که قبلاً دیده بودیم زیباتر

می‌شد. اینکه ملخ‌ها را از نزدیک می‌دیدیم و در مورد ساختمان بدنشان مطالعه می‌کردیم و از آن‌ها نقاشی می‌کشیدیم. اینکه در مبحث دوزیستان، یک قورباغه جهنده با اوربگامی ساختیم و پرشش را اندازه گرفتیم، اینکه نرمی پرهای جوجه را در زمین کشاورزی لمس می‌کردیم و از تغییری که هر هفته با دیدن جوجه‌ها می‌دیدیم، شگفت‌زده می‌شدیم تا اینکه یک روز از روزهایی که در حال گفت‌وگو درباره معنای هنر و هنرمند بودیم، یکی از بچه‌های کلاس گفت: «به نظر من هنرمندترین کس، خداست؛ چون ببینید چه گل آفتاب‌گردان خوشگلی درست کرده است» و همه سکوت کردند و در قلب معلم غنچه‌ای شکفته شد.

در ابتدای مدرسه زندگی، ۷۰ درصد دانش‌آموزان به یاد نداشتند که به قلم‌مو و آبرنگ دست زده باشند، ۹۰ درصد آن‌ها خواندن در برابر جمع را تجربه نکرده بودند و دانش‌آموزان عربمان در سال‌های قبلی تحصیلشان هیچ‌وقت داستان ننوخته بودند.

در جریان تحصیل در مدرسه زندگی، از بین همین دانش‌آموزان، کسی بود که در خانه برای خودش ساز ساخت، فردی دیگر شمع ساخته و در محله‌شان فروخته بود و یا دیگری که در ابتدای سال تحصیلی به هنر ابراز تنفر کرده بود، برای مادرش کاسه‌هایی با گل ساخت و هدیه برد. آن یکی که در ابتدای سال فکر می‌کرد فقط فوتبال می‌داند و تمایلی نداشت در جمع صحبت کند، از داستان‌نویس‌های طنزپرداز کلاس شد، رنگی‌ترین و پر طرفدارترین شمع‌ها را ساخت و زیباترین نخلی را کشید که تا آن زمان در نقاشی یک کودک دیده بودم. او وقتی قلم‌مو به دست می‌گرفت هیچ چیز دیگری از دنیای اطراف برایش مهم نبود. بارها وقتی دیگران فوتبال بازی می‌کردند، او که از بهترین بازیکن‌های مدرسه بود دلش می‌خواست در کتابخانه بنشیند و کتاب بخواند. صبح‌ها برای کسانی که فوتبالشان در مدرسه ضعیف بود، مربیگری می‌کرد و همیشه برای کمک کردن در هر کاری داوطلب بود. او از همان کسانی بود که در ابتدای سال تحصیلی از اینکه معلم سر بچه‌ها داد نمی‌زند و یا ناسزا نمی‌گوید و تنبیه ندارد، تعجب می‌کرد. از نظر من در مدارس ابتدایی، هنر نه موضوعی برای آموزش دادن بلکه چیزی برای نفس کشیدن است؛ هوایی که می‌تواند جانی را تازه کند و به درخشیدن نگاهی بینجامد.

به امید مدرسه‌های فردایی که در آن ملاک کیفیت، نه تعداد آثار نمایشگاهی کودکان یا دستاوردهای علمی‌شان، بلکه وسعت بخشیدن به فرصت‌هایی باشد که بتوان در آن هنر را نفس کشید، علم را لمس کرد و خالق پرسش‌هایی بود که به شناخت بیشتر از خویشتن خویش، رهنمونمان کند.

✱ پی‌نوشت

1- paint Brush

شمع‌های دست‌ساز دانش‌آموزان مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸



ساخت و نواختن ساز در مدرسه زندگی سال تحصیلی ۹۷-۹۸

